تفسیر سوره

محمد ص

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره محمد

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره محمد

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره محمد / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:[۹۳] ص.؛ ۹ × ۲۰ س م.

شابک:۵۰۰۰ ریال: چاپ هشتم : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۵۸-۴ ؛ ۵۰۰۰ ریال(چاپ هفتم)

یادداشت:چاپ هفتم و هشتم.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۸۲ - ۸۴.

موضوع:تفاسیر (سوره محمد)

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۸۲۵/ق ۴ت ۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:۱۷۳۵۰۰۲

ص: ۱

اشاره

بسم اللّه الرحمن الرحیم

۱- سیمای سوره محمّدصلی الله علیه وآله

تفسیر سوره محمد » سیمای سوره محمّدصلی الله علیه وآله

این سوره سی و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه دوم آن است که نام پیامبر عزیز اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه وآله در آن ذکر شده است.

جنگ و جهاد با دشمنان اسلام، مهم ترین موضوعی است که در این سوره مطرح شده و لذا برخی آن را سوره «قتال» نامیده اند.

عمده مطالب آن درباره ی مؤمنان و کفّار و مقایسه میان وضع آن دو گروه در دنیا و آخرت و نگاهی به عملکرد منافقانی که در مدینه کارهای

تخریبی داشتند، می باشد. به علاوه، مسائلی پیرامون اسارت و آزادی اسرای جنگی، دعوت به انفاق و نهی از مداهنه و سازش نابجا با دشمن در آن مطرح شده است.

در حدیث می خوانیم: هر کس می خواهد حال ما اهل بیت و دشمنان ما را بنگرد، سوره محمّد را تلاوت کند.(۱) همچنین روایت شده که پیامبر در نماز مغرب این سوره را می خواندند.(۲)

ص: ۸

۱- ۱) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) تفسیر مراغی.

۲– آیات ۱ تا ۴

تفسیر سوره محمد » آیات ۱ تا ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» أَلَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

نکته ها:

در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در یازده سوره، اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ دشمنان است:

۱– سوره انعام. «... ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون»... امّا کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.

۲– سوره توبه. «برائه من اللّه و رسوله» خداوند و رسول او از کفّار برائت دارند.

۳– سوره احزاب. «یا ایّها النبیّ اتّق اللّه ولا تطع الکافرین

ص: ۹

و المنافقین» ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفّار و منافقان پیروی نکن.

۴- سوره محمّد. «الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه»

۵ - سوره ممتحنه. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء» ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۶- سوره منافقون. «اذا جاءک المنافقون...» هرگاه منافقین نزد تو آمدند... .

۷- سوره معارج. «سئل سائل بعذاب واقع» یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

۸ - سوره بیّنه. «لم یکن الّذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکّین حتّی تأتیهم البیّنه» کفّار از اهل کتاب و مشرکین، از کفر و شرک خود دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بیّنه بیاید.

۹- سوره فیل. «ألم تر کیف فعل ربّک باصحاب الفیل» آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

۱۰- سوره کافرون. «قل یا ایّها الکافرون» ای پیامبر! به کافران بگو.

۱۱- سوره مسد. «تبّت یدا ابی لهب و تب» دستان ابولهب بریده باد.

عبارت «صدّوا عن سبیل اللّه» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: به معنای اعراض کردن، یعنی خودشان از راه خدا

اعراض کردند.

ب: به معنای ممانعت کردن، یعنی مردم را از راه خدا بازداشتند.(۱)

عبارت «اضلّ اعمالهم» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف. خداونـد اعمال خوب کفّار و مشـرکان، مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم، باطل و بی اثر می کند، به گونه ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.

ب. خداوند، تلاش های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می سازد تا به مقصد و هدف نائل نشوند.

اعمال کفّار همه تباه است. «اضلّ اعمالهم» این تباهی با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

«کرماد اشـتدّت به الریـح فی یوم عاصف»(۲)،اعمـال کـافران چون خـاکستری است که در روزی طوفانی، بادی سـخت بر آن بوزد.

«فحبطت اعمالهم»(۳) اعمال کفّار محو می شود.

«کسراب بقیعه»(۴) اعمال کفّار همچون سرابی است که تشنگان، آن را آب می پندارند.

پیام ها:

۱- از نظر روانشناسی تبلیغات، گاهی باید بی مقدّمه سخن گفت. «بسم اللّه الرحمن الرحیم الّذین کفروا...»

۲- معمولاً هر انحرافی انحراف دیگر را به دنبال

۱- ۳) تفسیر مخزن العرفان.

۲- ۴) ابراهیم، ۱۸.

۳- ۵) کهف، ۱۰۵.

۴- ۶) نور، ۳۹.

دارد، بعضی ابتدا کفر می ورزند و آنگاه مانع ایمان دیگران می شوند. «کفروا و صدوا»

۳- تلاش کفّار ناکام می شود، کوشش آنان عاقبت ندارد و مردم دیر یا زود حقیقت را خواهند فهمید. «صدوا... اضل اعمالهم»

۴- راه خدا دشمن دارد و دشمنان بیکار نمی نشینند. «صدّوا عن سبیل اللّه»

۵ - تباه کردن اعمال، نوعی کیفر الهی برای کفّار است. «کفروا... اضلّ»

«۲» وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالَهُمْ

و کسانی که (به خدا) ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند و به آنچه بر محمّد نازل شده که حق است و از جانب پروردگارشان است ایمان آورده اند، خداوند بدی های آنان را پوشاند و کارشان را به سامان آورد.

نکته ها:

کلمه «بال» یا به معنای کار و حالات و شئون است و یا به معنای روح و قلب.

تکرار جمله «آمنوا» نشانه آن است که باید ایمان به وحی و دستورات، هم وزنِ ایمان به خدا باشد و

خداشناسی و جهان بینی صحیح و رفتارهای خوب به تنهایی نجات بخش نیست، بلکه ایمان به رسالت پیامبر اسلام و شریعت او نیز لازم است.

مراد از «عملوا الصالحات» انجام تمام کارهای صالح نیست، زیرا انجام تمام آنها برای انسان ممکن نیست. چنانکه مراد این نیست که تمام کارهای مؤمنان صالح است، زیرا به دنبال آن می فرماید: «کفّر عنهم سیئاتهم» بدی های آنان را جبران می کنیم.(۱) بلکه مراد انجام کارهای نیک در هر زمینه ای به مقدار توان و امکان است.

مراد از «ما نزّل علی محمّد» وحی الهی است که هم شامل قرآن می شود و هم شامل سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. چنانکه در قرآن می خوانیم: «ما ینطق عن الهوی»(۲) سخنان او از روی هوا و هوس نیست.

همان گونه که تکلیف نماز و روزه بر پیامبر نازل شد، دستور تعیین جانشین نیز در حجّهالوداع نازل شد. «یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک...»(۳) بنابراین بشارت در این آیه مخصوص کسانی است که به تمام آنچه بر پیامبر نازل شده (نه فقط بخشی از آن)، ایمان داشته باشند.

پیام ها:

۱- ایمان، درجات و مراحلی دارد و امری کمال پذیر است. «آمنوا... و آمنوا»

۲- ایمان و عمل، از یکدیگر جدا نمی شوند. «آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا»

۱- ۷) تفسیر اطیب البیان.

۲- ۸) تفسیر فرقان.

۳- ۹) مائده، ۶۷.

۳- ایمانی ارزش دارد که به اطاعت کامل از دستورات الهی بیانجامد. «بما نزّل علی محمّد»

۴- پیروی از دستورات انبیا، طبق ملاک و معیار حق است. «و هو الحق»

۵ - احکام و شریعت دین، برای رشد و تربیت انسان است. «نزّل... من ربّهم» (به عبارت دیگر، ربوبیّت الهی اقتضا می کند که برای رشد و تربیت بندگان، برنامه ای حقیقی و به دور از انحراف فرو فرستاده شود.)

۶- معیار حقّ وحقیقت، مطابقت با وحی ودستورات خداست. «هوالحقّ من ربّهم»

۷- پیامبر اسلام از پیش خود حرفی نمی زند، آنچه می گوید وحی است. «نزّل علی محمّد... من ربّهم»

۸ - برای دریافت الطاف الهی، ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه عمل صالح و پیروی از رسول خدا نیز لازم است. «آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزّل علی محمّد... کفّر عنهم... و اصلح بالهم»

۹- ایمان و عمل صالح، گذشته ها را جبران و آینده را بیمه می کند. «کفّر... اصلح»

۱۰- کفر، سبب تباهی عمل و ایمان و عمل صالح، سبب اصلاح عمل می گردد. «الّذین کفروا... اضلّ اعمالهم - الّذین آمنوا و عملوا الصالحات... اصلح بالهم»

ص: ۱۴

۱۱- گناهان و بدی ها مانع اصلاح انسان است، ابتدا باید آنها برطرف شود تا زمینه اصلاح فراهم گردد. «کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم»

۱۲- خداوند با تهدید کفّار «اضلّ اعمالهم» و بشارت به مؤمنین «اصلح بالهم» از پیامبر و اهل ایمان دلجویی می کند.

«۳» ذَلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ اتَّبَعُواْ الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّبَعُواْ الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

این (دو گونه سرانجام) به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی که از طرف پروردگارشان (نازل شده) است پیروی نمودند. این گونه خداوند برای (بیداری) مردم مثال حالشان را بیان می کند.

نکته ها:

مقایسه و تفکیک میان سرانجام کافران و مؤمنان، یکی از شیوه های تربیتی قرآن است که در این چند آیه مکرّر بیان شده است.

در این آیه، ایمان وکفر براساس حق وباطل از یکدیگر جدا شده اند که بیانگر منطق قرآن در برخورد با مخالفان است.

ص: ۱۵

پیام ها:

۱- سرنوشت و عاقبت خوب یا بد انسان، تابع افکار و اعمال اوست. «اضلّ اعمالهم... اصلح بالهم - ذلک بانّ الّذین...»

۲- باطل گرایی، زمینه گرایش به کفر است. «الّذین کفروا اتّبعوا الباطل»

۳- هر راهی که در مقابل حقّ قرار گیرد، باطل و بی اساس است ومیان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد. «اتّبعوا الباطل... اتّبعوا الحق»

۴- باطل، از ناحیه انسان است و به خدا نسبتی ندارد ولی حق از سوی خداوند است و حقایق آسمانی پوچ نیستند. «الحقّ من ربّهم»

۵ - مصداق بارز و روشن حقّ، قرآن است. «اتّبعوا الحقّ من ربّهم» (در آیه قبل خواندیم: «ما نزّل علی محمّد و هوالحقّ من ربّهم»)

۶- استفاده از مثال و بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تمثیل، از اصول تربیتی قرآن است. «ذلک بانّ... کذلک یضرب اللّه للناس امثالهم»

ص: ۱۶

«۴» فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنّاً بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ اللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَاْ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیه و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا) از آن کفّار

انتقام می کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

نکته ها:

«أثختنموهم» از «ثخن» به معنای غلبه کامل و زمین گیر کردن دشمن است. «وثاق»، وسیله بستن مثل طناب است.

فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. «اُذن للذّین یقاتلون بانهم ظلموا»(۱)، «کما یقاتلونکم کافّه»(۲)

ب: به جهت برانداختن فساد و فتنه. «قاتلوهم حتّی لا تکون فتنه»(۳)

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. «لولا دفع اللّه الناس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع و بیع»(۴)

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قاتلوا الّذین لا یؤمنون باللّه و لا باليوم الاخر و لا یحرّمون ما حرّم اللّه و رسوله و لا یدینون دین الحق»(۵)

این آیه مربوط به میدان نبرد است، یعنی در صحنه ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، شما با قاطعیّت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن، اسیر بگیرید و هرگونه که رهبر اسلامی مصلحت دانست، پس از پایان جنگ، در قبال گرفتن عوض یا بدون آن، اسیران را آزاد کنید.

لذا برخی که گمان کرده اند آیه می گوید: هر کافری را هرکجا یافتید بکشید، به واژه «حرب» به معنای جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می آید، توجّهی نکرده اند.

این آیه، به آزاد کردن اسیران در پایان جنگ، با گرفتن غرامت یا بدون آن فرمان می دهد. امّا اینکه اسیران را به صورت برده در آورند، الزامی نیست و تنها در صورتی است که رهبر جامعه اسلامی آن را لازم ببیند.

۱- ۱۰) حج، ۳۹.

۲- ۱۱) توبه، ۳۶.

۳- ۱۲) بقره، ۱۹۳.

۴- ۱۳) حج، ۴۰.

۵- ۱۴) توبه، ۲۹.

از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد که شهید در راه خدا کیست؟ آیا کسی که با انگیزه ی به رخ کشیدن شجاعت خود و یا به خاطر تعصّبات خانوادگی و قومی و یا از روی ریا و خودنمایی جنگیده و جان خود را از دست داده، شهید است؟

حضرت فرمودند: «مَن قاتل لتکون کلمه اللّه هی العلیا فهو فی سبیل اللّه»(۱۵) شهید، کسی است که برای اعتلای راه خدا جنگیده باشد.

پیام ها:

۱- از میان کافران، تنها آنان را که در برابر شما ایستاده اند، از میان بردارید. «فاذا لقیتم»

۲- رزمنده مسلمان باید آماده، آموزش دیده و شجاع باشد. «فضرب الرقاب»

۳- هدف اصلی در حمله به دشمن، نقاط کلیدی و حساس باشد. «الرقاب»

۴- تا دشمن از پای در نیامده و زمین گیر نشده، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید. «حتّی اذا اثخنتموهم»

۵ - در هنگام نبرد محکم کاری کنید تا دشمن سوء استفاده نکند و اسیران فرار نکنند. «فشدّوا الوثاق»

۶- در جبهه باید اختیاراتی به فرمانده تفویض شود. «فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداءً»

ص: ۱۹

۷- هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است. «فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداءً»

۸ - در جهاد اسلامی هم قدرت لازم است، «فضرب الرقاب» و هم عطوفت و مهربانی. «فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداء»

۹- آزاد کردن اسیران، بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن با عوض مقدّم است. «فاِمّا منّا بعد و اِمّا فداء»

۱۰- جنگ و جهاد، یکی از زمینه های آزمایش الهی است. «لیبلوا بعضکم ببعض»

۱۱- جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت، انتقام، حسادت و... . «فی سبیل اللّه»

۱۲- گرچه در جنگ بعضی شهید می شوند ولی خداوند اهدافشان را به ثمر می رساند و زحمات آنان هرگز تباه نمی شود. «قتلوا فی سبیل اللّه فلن یضلّ اعمالهم»

۱۳- جنگ، میدان آزمایش الهی و کفّار وسیله آزمایش و شهدا، پیروزمندان این آزمایشند. «لیبلوَا بعضکم ببعض و الّذین قتلوا... فلن یضل اعمالهم»

ص: ۲۰

۳- آیات ۵ تا ۱۰

تفسیر سوره محمد » آیات ۵ تا ۱۰

«۶» وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّهَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

و در بهشتی که برای آنان توصیف کرده، وارد می سازد.

پیام ها:

۱- هدایت الهی دائمی است و حتّی پس از مرگ و شهادت نیز ادامه دارد. «قتلوا... سیهدیهم»

۲- هنگام رفتن به جبهه و جهاد، نگران زندگی فردی و خانوادگی خود نباشید. «یصلح بالهم»

۳- شهادت در راه خدا، همه ی نابسامانی های انسان را جبران می کند، لغزش ها بخشیده و عیب ها نادیده گرفته می شود. «یصلح بالهم»

۴- مدیریّت کارهای شهید را ذات مقدّس خداوند بر عهده دارد. «سیهدیهم... یصلح...»

۵ - تشویق ها و پاداش های بزرگ، بهترین وسیله برای ایجاد انگیزه است. «فلن یضلّ اعمالهم... سیهدیهم... یدخلهم الجنّه»

۶- شناخت قبلی از پاداش، لذّت و شوق انسان را به هنگام دریافت آن بیشتر می کند. «الجنّه عرّفها لهم»

ص: ۲۱

«۷» يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

نکته ها:

انسان موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذکرونی اذکرکم»(۱)

نصرت ویاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(۲)

وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم.(۳) «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(۴)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت ویاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به

۱- ۱۶) بقره، ۱۵۲.

۲- ۱۷) ابراهیم، ۷.

۳- ۱۸) تفسیر کشف الاسرار.

۴- ۱۹) بقره، ۴۰.

فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازمایید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.(۱)

پیام ها:

۱- پاداش و کیفر الهی با عملکرد انسان همگون است. «تنصروا اللّه، ینصرکم»

۲- هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می کند. «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

۳- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) «ینصرکم و یثبّت اقدامکم»

۴- پاداش های الهی بیش از عملکرد ما است. «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم»

۵ - جهاد با کفّار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. «فضرب الرقاب... ان تنصروا اللّه...»

۶- لازمه ی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. «یا ایها الّذین آمنوا ان تنصروا اللّه...»

۷- دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. «ان تنصروا اللّه ینصرکم» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.)

۱- ۲۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

«۸» وَالَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعْساً لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

و کسانی که کفر ورزیدند، بر آنان نگون ساری باد و (خداوند) اعمالشان را نابود گردانید.

«۹» ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

این (هلاکت) به خاطر آن است که آنچه را خداوند نازل کرده، ناخوش داشتند، پس (خداوند) کارهایشان را تباه (و بی ارزش) نمود.

نکته ها:

کلمه «تعس» به معنای لغزیدن، سقوط کردن و به رو افتادن است.

یکی از بهترین راه های تربیت، روش مقایسه است. در آیات قبل نسبت به مؤمنان شهید فرمود: «فلن یضلّ اعمالهم» در این آیه نسبت به کفّار می فرماید: «أضلّ اعمالهم» این مقایسه، نویدی برای مؤمنان مجاهد است. همچنین در مورد مؤمنان فرمود: «یثبّت اقدامکم» خداوند گام هایشان را استوار می سازد و این آیه در مورد کافران می فرماید: «فتعساً لهم» آنها در لغزشگاه ها و پرتگاه ها سقوط می کنند.

پیام ها:

۱- نفرین بر کفّار لجوج رواست. «فتعساً لهم...» (چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «تّبت یدا ابی لهب»)

۲- کفر، مایه ی تباهی و نابودی است. «کفروا... اضلّ اعمالهم»

۳- کراهت از دستورهای الهی، نشانه ی نوعی کفر در وجود انسان است. «والّذین کفروا... کرهوا ما انزل اللّه»

۴- کیفرهای الهی به میزان کفر و کراهت انسان است. «کفروا... ذلک بانهم...»

۵ - کراهت از قرآن و اعراض از آن، موجب حبط و تباهی اعمال خیر می شود. «کرهوا... فاحبط اعمالهم»

۶- انگیزه و نشاط، به کارها ارزش می دهد. کسی که نسبت به فرمان های خداوند ناراضی است، کارهایش ارزشی ندارد. «کرهوا... فاحبط اعمالهم»

«۱۰» أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود.

نکته ها:

«دَمّر» از «تدمیر» به معنای نابودی، هلاکت و زیر و رو کردن است و آنگاه که در کنار آن، «علی» قرار گیرد،

شدّت را می رساند.

نابودی و هلاکت مردم در قرآن، بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. «اهلکوا بالطاغیه»(۱)

- برخی به خاطر انکار. «تدمّر کل شی ء بامر ربّها... اذا کانوا یجحدون»(۲)

- عدّه ای به دلیل مکر و حیله. «فانظر کیف عاقبه مکرهم انّا دمّرناهم و قومهم اجمعین»(۳)

- گروهی به خاطر گناه. «فاهلکناهم بذنوبهم»(۴)

- برخی به خاطر ظلم و ستم. «اهلکناهم کما ظلموا»(۵)

پیام ها:

۱- افراد غافل که از هلاکت گذشتگان عبرت نمی گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلم یسیروا»

۲- سیر و سیاحت و جهانگردی باید هدفدار و برای بررسی تاریخ ملّت ها و عامل عبرت و رشد باشد. «أفلم یسیروا... فینظروا»

۳- مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملّت ها، در جهان بینی و ایمان انسان نقش دارد. «افلم یسیروا... فینظروا»

۴- جلوه های رفاه مهم نیست، پایان و عاقبت کار مهم است. «کیف کان عاقبه»

ص: ۲۶

۱- ۲۱) حاقّه، ۵ .

۲- ۲۲) احقاف، ۲۵.

۳- ۲۳) نمل، ۵۱ .

۴- ۲۴) انفال، ۵۴ .

۵- ۲۵) کهف، ۵۹ .

۵ – کارهای خداوند حکیمانه و قانونمند است. «دمّر اللّه... و للکافرین امثالها»

۶- اراده خداوند بر تاریخ و طاغوت ها، غالب و حاکم است. «دمّر اللّه...»

۷- قهر الهی در انحصار یک یا چند نمونه نیست، او می تواند به شکل های گوناگون قهر خود را نشان دهد. «للکافرین امثالها»

۴- آیات ۱۱ تا ۱۵

تفسیر سوره محمد » آیات ۱۱ تا ۱۵

«۱۱» ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ الْکَافِرِینَ لَا مَوْلَی لَهُمْ

این (کیفرِ کافران) به خاطر آن است که خداوند، یاور کسانی است که ایمان آورده اند و همانا کافران یاوری ندارند.

نکته ها:

مراد از «مولی»، دوست و یاور است وگرنه همه ی هستی تحت ولایت خدا می باشد و در این جهت، تفاوتی میان مؤمن و کافر نمی باشد.

مؤمنانی که در این دنیا به ظاهر بی یار و یاور بوده و تکیه گاهشان فقط خدا بود، روز قیامت خداوند یاور آنان است. «اللّه مولَی الّذین آمنوا» چنانکه در دنیا نیز چنین است: «اللّه ولیّ الّذین آمنوا»(۱) امّا کافران که در دنیا دوستان و یاورانی داشته اند، «والّذین کفروا اولیائهم الطاغوت»(۲) در قیامت مشخص می شود که اینان یاور واقعی آنها نیستند. «و انّ الکافرین لا مولی لهم»

۱- ۲۶) بقره، ۲۵۶.

۲- ۲۷) بقره، ۲۵۶.

پیام ها:

۱- ایمان، وسیله جلب حمایت های الهی و کفر، عامل از دست دادن آنهاست. «اللّه مولی الّذین آمنوا و انّ الکافرین لا مولی لهم»

۲- در روز قیامت، هیچ یک از حامیان کفّار و مشرکین، کارساز نیستند. «و انّ الکافرین لا مولی لهم»

«۱۲» إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوىً لَّهُمْ

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به باغ هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخل می کند. و کسانی که کفر ورزیدند (از زندگی دنیا) بهره می گیرند و همان گونه که چهارپایان می خورند می خورند، و(سرانجام،) آتش جایگاه آنهاست.

نکته ها:

در این آیه، خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده و این شباهت می تواند از چند جهت باشد، از جمله:

الف: تمام همّت حیوانات رسیدن به غذاست. چنانکه

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «همّها علفها»(۱) همّ و غمّ حیوانات رسیدن به خوارک است. کفّار نیز جز کامیابی اراده ای ندارند. «ولم یرد الّا الحیاه الدنیا»(۲)

ب: چهارپایان غافلند، کفّار نیز از قیامت و مسئولیّت غافلند. «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»

ج: حیوانات، سرچشمه غذا را که از حلال است یا حرام نمی دانند. بعضی انسان ها نیز فکر حلال و حرام نیستند و به گفته قرآن همین که به ارث و مال بی زحمتی رسیدند، بدون توجّه به حقوق دیگران در آن تصرّف می کنند. «و تأکلون التراث أکلًا لمّا»(۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: کسی که تمام توانش را در راه شکمش قرار داده، ارزشش همان چیزی است که از او خارج می شود.(۴)

پیام ها:

۱- وارد ساختن مؤمنان به بهشت، جلوه ای از ولایت الهی است. «بانّ اللّه مولی الّذین آمنوا... ان اللّه یدخل»

۲- اهل ایمان و عمل صالح در مقامی هستند که خداوند خود عهده دار وارد ساختن آنان به بهشت است. «ان اللّه یدخل...»

۳- ملاک، پایان کار است وگرنه بهره گیری های مادّی، کم و بیش برای همه هست. «جنّات تجری... یأکل کما تأکل الانعام»

ص: ۲۹

۱- ۲۸) نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- ۲۹) نجم، ۲۹.

۳- ۳۰) فجر، ۱۹.

۴- ۳۱) غررالحکم.

۴- برای تشویق به حقّ، از تمایلات طبیعی مردم استفاده کنید. (انسان به طور طبیعی از باغ و نهر لذّت می برد) «جنّات تجری»

۵ - بهره گیری و کامیابی در چهارچوب مقرّرات الهی جایز است. (آنچه مورد انتقاد قرآن است، کامیابی های حیوان گونه است) «یأکلون کما تأکل الانعام»

۶- شکم پرستی، برجسته ترین نفسانیّات انسان است. زیرا مقام، مال و شهوت هر چند صباحی به سراغ انسان می آید ولی شکم دائماً مزاحم است. (قرآن در کنار عنوان کامیابی، نام خوردن را جداگانه آورده است.) «یتمتّعون و یأکلون»

۷- زندگی کفّار، از نظر ماهیّت حیوانی است و از نظر پایان و فرجام، دوزخی. «کما تأکل الانعام و النار مثوی لهم»

۸ - در ارزیابی ها، عاقبت کار را هم به حساب آورید. «النار مثوی لهم»

«۱۳» وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاوری نبود.

ص: ۳۰

نکته ها:

در فرهنگ قرآن، معمولاً به جایی که مردم آن عاری از معرفت و ایمان باشند و با پیامبران به دشمنی پرداخته باشند، «قریه» و پس از ایمان آوردن به آن «مدینه» گفته شده است.

انبیا علاوه بر شنیدن تهمت هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده اند، مانند:

الف: قتل. «انّ الملاء یأتمرون بک لیقتلوک»(۱) جمعیّت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند.

ب: شکنجه. «لتکوننّ من المرجومین»(۲) به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی.

ج: تبعید و اخراج. «لنخرجنّک یا شعیب»(۳) ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د: زندان. «لاجعلنّک من المسجونین»(۴) ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

این آیه به پیامبر دلداری می دهد که ما همه آن اقوام پیشین را هلاک کردیم با آنکه از مردم مکّه بسیار قوی تر بودند.

گرچه پیامبر اسلام با اراده خود هجرت کرد، ولی چون کفّار مکّه شرایط سختی را برای آن حضرت به وجود آورد که باعث تصمیم پیامبر به هجرت شد، لذا خداوند، خروج حضرت را به مردم مکّه نسبت می دهد. «اخرجتک»

۱- ۳۲) قصص، ۲۰.

۲- ۳۳) شعراء، ۱۱۶.

۳- ۳۴) اعراف، ۸۸.

۴- ۳۵) شعراء، ۲۹.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ، انگیزه ای برای مقاومت در برابر ناملایمات است. «و کایّن»

۲- اقوام ستمگر هلاک شده در تاریخ زیادند. «و کایّن من قریه... اهلکناهم»

۳- از قدرت های غیر الهی نترسید که همه در برابر قدرت الهی هیچ اند. «اشدّ قوّه من قریتک... اهلکناهم»

۴- کفّار، گاهی علاوه بر عذاب اخروی، «النار مثویً لهم» عذاب دنیوی هم دارند. «اهلکناهم»

۵ - عاقبت ابرقدرت های ظالم، هلاکت و نابودی است. «اشدّ قوّه... اهلکناهم...»

۶- چه بسا فشارها و سختی ها که عامل حرکت و برکت می شود. «اخرجتک...» (گرچه خداوند از عکس العمل مردم مکه در برابر دعوت پیامبر که باعث هجرت پیامبر شد انتقاد کرده، امّا این هجرت برکاتی را در پی داشت.)

۷- مصلحان و مبلّغان دینی باید آمادگی کامل برای هر گونه اذیّت و آزاری را از جانب مخالفان داشته باشند. «اخرجتک»

۸ - در برابر قهر الهی هیچ یاوری نیست. «فلا ناصر لهم»

ص: ۳۲

«۱۴» أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُواْ أَهْوَآءَهُم

پس آیا کسی که بر دلیل روشنی از طرف پروردگارش است، همچون کسی است که بدی کردارش در نظرش آراسته شده و از هوس هایش پیروی کرده است؟

نکته ها:

«بیّنه» در اصل به چیزی می گویند که میان دو چیز فاصله و جدایی ایجاد می کند به گونه ای که دیگر هیچ گونه ربط و اتصالی با هم نداشته باشند. به همین خاطر به دلیل روشن و آشکاری که حقّ را از باطل جدا می کند بیّنه می گویند.(۱)

پیامبر با منطق و بیّنه به سراغ مردم می آید، ولی مردم با خوب پنداشتن راه خود و پیروی از هوس های خویش با او برخورد می کنند.

رسالت پیامبر اسلام همراه با بیّنه است. آن حضرت از جانب خداوند مأمور است و از پیش خود حرفی ندارد و بر این امر تأکید می ورزد. «انّی علی بیّنه من ربّی»(۲)

پیام ها:

۱- تکیه گاه مؤمن، دلیل و برهان است، «بیّنه من ربّه» امّا کفّار به پندار و هوس خویش تکیه دارند. «زیّن له سوء عمله»

۲- خودمحوری، نقطه مقابل خدامحوری است.

۱- ۳۶) تفسیر نمونه.

۲- ۳۷) انعام، ۵۷ .

کسی که در برابر دلیل و استدلال تواضع نکند، پیرو هوس های خود و دیگران خواهد شد. «بیّنه من ربّه... اتّبعوا اهوائهم»

۳- انسان فطرتاً با بـدی مخالف است و هر کجا می خواهـد دست به کار زشتی بزنـد، ابتـدا آن را رنگ و لعاب زیبا می زنـد. «زیّن له سوء عمله»

۴- مقتضای ربوبیّت، نشان دادن دلائل روشن است. «بیّنه من ربّه»

۵ - بعضـی از کارها دارای قبـح ذاتی است. یعنی ذات و حقیقت آن عوض نمی شود گرچه زیباسازی و تقلّب صورت بگیرد. «زیّن له سوء عمله»

۶- انسـان برای رسـیدن به خواسـته هـای نفسـانی، کارهـای زشت را به گونه ای توجیه می کنـد که انجام آن زیبا و پسـندیده باشد. «زیّن له سوء عمله و اتبعوا اهوائهم»

«۱۵» مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِـدَ الْمُتَّقُونَ فِیهَآ أَنْهَارٌ مِّن مَّآءٍ غَیْرِ ءَاسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّهٍ لِّلشَّارِبِینَ وَ أَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّی وَلَهُمْ فِیهَا مِن کُلِ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَهٌ مِّن رَّبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِی النَّارِ وَسُقُواْ مَآءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ

ص: ۳۴

وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده اند، (چنین است:) در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذّت بخش است و نهرهایی از عسل مصفّا و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه میوه ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. (آیا اینان) همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان، نوشانده می شوند، که

اندرونشان را متلاشی می کند.

نکته ها:

آنچه به اجمال در مورد بهشت در آیه دوازده مطرح شد «جنّات تجری»، مشروح آن در این آیه بیان شده است. «فیها انهار... و انهار... و انهار»

انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح شده، لکن برای گروه خاصّی در بهشت چشمه ای ویژه وجود دارد. «عیناً یشرب بها المقرّبون»(۱) چشمه ای که تنها مقرّبان از آن می نوشند.

برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است.

با توجّه به تکرار کلمه «انهار» می توان فهمید که هر یک از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

۱- ۳۸) مطفّفین، ۲۸.

امام حسین علیه السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند. «و رضوان من اللّه اکبر ذلک هو الفوز العظیم»(۱)

ممکن است مراد از مغفرت در بهشت، زدودن یاد لغزشها از خاطر بهشتیان باشد تا به یاد لغزشهای دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول نگردد.(۲)

پیام ها:

۱- در برابر جلوه ها و زینت های دنیوی که وسیله ی ارتکاب برخی گناهان می گردد، با بیان جلوه ها و زیبایی ها و کامیابی های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید. «مَثَل الجنّه الّتی وعد المتّقون...»

۲- کسانی که به خاطر تقوا، از کامیابی های زودگذر و نامشروع پروا می کنند، به کامیابی پایدار خواهند رسید. «وعد المتقون»

۳- امیددادن به سرانجامی نیکو، عامل گرایش به حق و تقواست. «وعد المتقون»

۴- تعدّد و تنوّع طلبی، خواست طبیعی بشر است. «انهارٌ... انهارٌ»

۵ - در بهشت، در کنار نعمت های مادّی و جسمانی، نعمت های معنوی و روحی نیز هست. «انهارٌ... مغفره...»

۶- نعمت های بهشتی از هر گونه آفت و نقص و

۱- ۳۹) بحار، ج ۸، ص ۱۴۰.
۲- ۴۰) تفسیر راهنما.

تغییر به دورند. «غیر آسن... لم یتغیّر طعمه... مصفّی»

۷- آب و هوای بهشت، نعمت ها را متغیّر و مسموم و بد بو نمی کند. «لم یتغیّر...»

۸ - نعمت هایی را که بهشتیان دریافت می کنند، در سایه مغفرت پروردگار است. «مغفره من ربّهم»

۹- در بهشت انواع میوه ها، به مقدار وفور وجود دارد. «کلّ الثمرات»

۱۰- در دوزخ، آب جوشان را با زور و ذلّت به کفّار می نوشانند. «سقوا»

۱۱- تشویق و تهدید در کنار هم سازنده است. «انهارٌ... ماء حمیماً»

۱۲- معاد، جسمانی است. (شیر و عسل، نشانه کامیابی جسمانی است، چنانکه قطعه قطعه شدن اندرون کفّار بر آن دلالت دارد.) «فقطّع امعائهم»

۱۳- حساب جسم و بدن انسان در قیامت، با جسم و بدن او در دنیا فرق می کند. (در دنیا اگر معده قطعه قطعه شود، مرگ انسان حتمی است، ولی در آخرت چنین نیست.) «فقطّع امعائهم»

۵- آیات ۱۶ تا ۲۰

تفسیر سوره محمد » آیات ۱۶ تا ۲۰

«۱۶» وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُواْ مِنْ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفاً أُوْلَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُواْ أَهْوَآءَهُمْ

و گروهی از آنان، کسانی هستند که (در ظاهر) به تو گوش می سپارند، امّا همین که از نزد تو بیرون روند، به صاحبان علم و دانش گویند: او هم اکنون چه گفت؟ آنان کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده اند.

نکته ها:

پس از بیان وضعیّت مؤمنان و کافران، این آیه به شیوه برخورد منافقان با گفتار پیامبر که برگرفته از وحی آسمان بود اشاره کرده و خطاب به پیامبر می فرماید: کافرانی که در ظاهر مسلمان هستند، در مجالس تو شرکت می کنند و به قرآن گوش می دهند، امّا چون به حقانیّت تو و کتاب تو ایمان ندارند، قادر به درک و پذیرش آن نیستند و لذا هرگاه به پیروانت که نسبت به سخنان تو علم دارند می رسند، با تحقیر و تمسخر

می گویند: این چه سخنانی است که این مرد می گوید.

امّا ای پیامبر! گمان نکنید که سخنان تو قابل درک نیست، بلکه روحیه عناد و لجاجت آنها باعث گردیده که خداوند بر دل آنها مُهر نهد و آنها قدرت درک حقیقت را نداشته باشند و فقط تابع هواها و هوس های خویش باشند.

ص: ۳۸

از این که جمله ی «و اتّبعوا اهوائهم» پس از عبارتِ «طبع اللّه علی قلوبهم» آمده می توان استفاده کرد که اگر انسان فهم، بینش و عقل خود را رها کند، تحت فرمان هوا، هوس و شهوت قرار می گیرد.(۱)

پیام ها:

۱- حضور هر قشری از مردم حتّی کافران و منافقان، نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آزاد بود. «منهم مَن یستمع الیک»

۲- شناخت و افشای حرکات مرموز مخالفان، برای مردم لازم است. «و منهم مَن یستمع الیک...»

۳- منافقان در فکر تشکیک و تفرقه در میان خواصّ اهل حقّ هستند. «یستمع... قالوا للّذین اوتوا العلم»

۴- سؤال، اگر بر اساس تخریب و تضعیف و سست کردن ایمان و یا تحقیر و استهزا باشد، قابل توبیخ است. «ماذا قال آنفاً»

۵ – وحی الهی و سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله، علمی و عالم پرور بود. «اوتوا العلم»

۶- تشکیک در میان مسلمانان، نوعی تهاجم فرهنگی است. «ماذا قال آنفاً»

۷- انسان، با انگیزه و عمل فاسد و هواپرستی، زمینه مهر شدن دل خود را فراهم می کند و قابلیّت فهم وحی و معارف الهی را از دست می دهد. «اولئک الّذین طبع اللّه»

ص: ۳۹

۱- ۴۱) تفسیر هدایت.

۸ - به انبوه حاضران و مستمعین مغرور نشویم که چه بسا پذیرای حق نیستند. «و منهم مَن یستمع الیک... طبع اللّه علی قلوبهم»

۹- مسخره نمودن وحی و قرآن، موجب کدورت قلب شده و انسان را از درک حقایق باز می دارد. «ماذا قال آنفاً... طبع اللّه علی قلوبهم»

۱۰- اگر بر دلی مهر خورد، سخنان رسول خدا نیز در او کارساز نخواهد بود. «طبع اللّه»

۱۱- قلب و روح آدمی، فطرتاً حقّ پذیر است. عواملی سبب بسته شدن و مهر خوردن بر آن می شود. (کلمه «طبع»، معمولاً در مواردی بکار می رود که ابتدا راه باز بوده و سپس بسته شده است.)

۱۲- کسی که برای تضعیف پیامبر اقدام کند، در حقیقت با خدا طرف شده است. «یستمع الیک... ماذا قال آنفا... طبع اللّه علی قلوبهم»

۱۳- هوس ها و خواهش های بی پایه بشر متعدّد است. «اتبعوا اهوائهم»

۱۴- هواپرستی با خداپرستی سازگار نیست. «طبع اللّه علی قلوبهم و اتبعوا اهوائهم»

ص: ۴۰

«۱۷» وَالَّذِينَ اهْتَدَوْاْ زَادَهُمْ هُدیً وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ

وکسانی که هدایت یافته اند، خداوند هدایتشان را بیفزاید و روح پرهیزگاری به آنان عطا کند.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که گروهی با اینکه سخنان حق و آیات قرآن را از پیامبر می شنیدند، امّا حاضر به پذیرش آن نبودند. این آیه می فرماید: گروهی با شنیدن همان آیات و سخنان، رشد یافته و وسعت روحی و معنوی پیدا می کنند.

عباراتی مانند «زادهم هُدی» و «زدنی علماً»(۱) صرفاً فزونی هدایت یا علم را بیان نمی کند، بلکه بیانگر رشد و بالندگی روحی آن کسی است که از این هدایت یا علم برخوردار می شود.

چند چیز باعث ازدیاد هدایت مؤمنان می شود:

الف. آیات و معارفی که خداوند نازل می کند.

ب. سخنان و حکمت های پیامبر.

ج. صبر و تحمّل آنان در برابر استهزای منافقان.(۲)

پیام ها:

۱- پذیرش هدایت از طرف انسان، زمینه ساز فزونی هدایت از طرف خداوند است. «اهتدوا زادهم»

۲- هدایت، مراحل و مراتبی دارد. «زادهم هدی»

۳- هدایت پذیری، ظرفیّت روحی انسان را توسعه می دهد. «زادهم» (و نفرمود: «زاد هدایتهم»)

۱- ۴۲) طه، ۱۱۴.

۲- ۴۳) تفسیر صافی.

۴- یک گام از طرف انسان، چند گام از طرف خدا را به دنبال دارد. «اهتدوا» از طرف انسان، «زادهم... و اتاهم» از طرف خدا.

۵ - هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوی برساند. «اهتدوا... اتاهم تقواهم»

۶- تقوی، هدیه و پاداش الهی برای هدایت پذیران است. «اتاهم تقواهم»

«۱۸» فَهَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَهَ أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَهً فَقَدْ جَآءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّی لَهُمْ إِذَا جَآءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ

پس آیا (کفّار برای ایمان آوردن) قیامت را انتظار دارند، که ناگهان به سراغشان آید، در حالی که نشانه های آن آمده است. پس آنگاه که (رستاخیز) به سراغشان آید متذکّر شدن آنان چه سودی برایشان خواهد داشت؟!

نکته ها:

کلمه «أشراط» جمع «شَرَط» به معنای نشانه و علامت است و مراد از «فقد جاء اشراطها» در این آیه، بر اساس روایتی از شخص پیامبر صلی الله علیه وآله، بعثتِ آن بزرگوار است.(۱) زیرا آخرین رسول و کتاب الهی بر مردم نازل و حجّت خداوند بر مردم، کامل گشته است. پس هرگونه گناه، فساد، کفر و انکار، ظهور قیامت را نزدیک می سازد.

گرچه معمولاً کلمه «الساعه» در مورد قیامت بکار می رود، ولی مانعی ندارد که مراد، زمانِ نزول قهر الهی

۱- ۴۴) تفسیر مجمع البیان.

و هلاکت مردم در همین دنیا باشد که مقدّمه ی عذاب قیامت است.

ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حجّه الوداع در حالی که نزدیک ترین افراد به آن حضرت، سلمان فارسی بود فرمود: آیا به شما خبر دهم از نشانه های قیامت؟ آنگاه فرمود:

«اضاعه الصّلوات و اتّباع الشهوات و المیل الی الاهواء و تعظیم اصحاب المال و بیع الدین بالدنیا»(۱)

بی توجّهی به نماز و پیروی از هوسها و احترام به ثروتمندان و فروختن دین به دنیا.

در برخی روایات، بیش از صد علامت برای نشانه های برپایی قیامت برشمرده اند.(۲)

پیام ها:

۱- کفّارِ سنگدل با مشاهده تمام دلائل، باز ایمان نمی آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت اند. «فهل ینظرون الا الساعه»

۲- برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفّار، ناگهانی و غافلگیرانه است. «بغته»

۳- قیامت، نشانه ها و مقدّماتی دارد. «فقد جاء اشراطها»

۴- فکر نکنید که همیشه راه توبه باز است و مجالی برای بازگشت وجود دارد. «فانّی لهم اذا جائتهم ذکراهم»

۱- ۴۵) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۴۶) تفسیر برهان.

«۱۹» فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْوَاکُمْ

پس بدان که هیچ معبودی جز اللّه نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

نکته ها:

«متقلَّب»، مصدر میمی به معنای انقلاب و انتقال و جابجایی و «مثوی» نیز مصدر میمی به معنای محل استقرار و آرامش است.

در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «واستغفر لذنبک» آمده است که با توجّه به اینکه همه انبیا معصوم و به دور از گناه می باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده، ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی داد.

ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنّت و روش شود.

د: استغفار، سبب علوّ درجات پیامبر می شود.

ه: مراد، استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به

ص: ۴۴

پیامبر مرتکب شده اند.

و: استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزّت و عظمت خداوند و حقارت و ذلّت خود را می بیند، استغفار و طلب بخشش می کند.(۱)

بعضی از مفسّران گفته اند که «ذَنب» همیشه به معنای عصیان و گناه نیست، بلکه به معنای «ذَنَب فعل» و تبعات افعال و رفتار نیز می باشد. بنا بر این معنا، «ذنبِ» پیامبر، همان تبعات دعوت پیامبر به سوی خداوند است که رسیدن بدی و شر از جانب مخالفان است، مانند هتک حرمت، قتل و آزار و اذیّت. هرچه دعوت الهی سنگین تر باشد، ذنب و تبعات آن نیز مشکل تر خواهد بود و استغفار بیشتری را می طلبد و استغفار از

آن به این معنا است که از خدای متعال بخواهیم ما را از شرّ مخالفان حفظ کند.(۲)

در قرآن، از پیامبران دیگر همچون حضرت داود، موسی و ابراهیم علیهم السلام نیز استغفار نقل شده است.

استغفار بزرگان برای عموم مردم نیز بارها در قرآن مطرح شده است، نظیر استغفار حضرت ابراهیم برای پدر و مادر و مؤمنین و حتّی عمویش و استغفار حضرت یعقوب برای فرزندانش، استغفار حضرت موسی برای برادرش و استغفار فرشتگان برای مردم و در این آیه استغفار پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای مؤمنین و مؤمنات که این خود نوعی شفاعت است.

۱- ۴۷) تفاسیر مجمع البیان، کبیر فخررازی و المیزان.
۲- ۴۸) تفسیر فرقان.

پیام ها:

۱- اکنون که دیدی مؤمنان را پاداش و کافران را کیفر می دهیم، پس بدان که همه کاره خداست. «فاعلم»

۲- ایمان و توحید باید آگاهانه باشد. «فاعلم انه لا اله الا اللّه» (تقلید در اصول عقائد جایز نیست.)

۳- در نظام الهی، اولیای خداوند واسطه های دریافت لطف و مغفرت الهی برای مردم هستند. با اینکه خداوند قادر است بدون دعای پیامبر مردم را ببخشد، امّا به آن حضرت فرمان دعا و استغفار می دهد. «استغفر... للمؤمنین»

۴- رهبر باید نسبت به مردم دلسوز باشد. «استغفر... للمؤمنین و المؤمنات»

۵ - زنان و مردان، هر دو مشمول دعای پیامبرند و ملاک دعای پیامبر، مؤمن بودن است نه جنسیّت. «للمؤمنین والمؤمنات»

۶- تنها به استغفار پیامبر تکیه نکنید، بلکه خودتان نیز خدا را حاضر و از گناه در محضر او حیا کنید. «واللّه یعلم متقلّبکم و مثواکم»

۷- اصلاح خود باید قبل از اصلاح دیگران باشد. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

۸ - همه ی مردم حتّی رسولان الهی نیازمند لطف خداوند هستند. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

ص: ۴۶

۹- خداونـد، خواهان عفو و بخشـش مردم است و لذا به پیامبرش فرمان می دهد تا برای مردم اسـتغفار کند و واسـطه شود. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

۱۰- احاطه علمی خداونـد بر تمام حالات انسان، سـبب نگرانی از عقوبت لغزشـها و موجب روی آوردن به اسـتغفار می شود. «استغفر... اللّه یعلم متقلّبکم و مثواکم»

۱۱- علم خداونـد محـدودیّت نـدارد و هیـچ چیز از دیـد او دور نمی ماند. (حرکت یا سـکون ما برای خدا فرقی ندارد.) «یعلم متقلّبکم و مثواکم»

«۲۰» وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِىِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ

و کسـانی که ایمـان آورده انـد می گوینـد: چرا سـوره ای (برای جهـاد) نـازل نمی شود؟ پس هنگـامی که سوره ای محکم و روشن نـازل می گردد که در آن نـامی از جنـگ رفته است، بیماردلا‌ن را می بینی که به تو نگـاه می کننـدماننـد نگـاه کردن کسی که از (سکرات) مرگ بی هوش شده است، پس همان مرگ برایشان سزاوارتر است.

ص: ۴۷

نکته ها:

واژه «سوره» یک اصطلاح قرآنی است، نه آنکه بعداً وضع کرده باشند.

مراد از کسانی که در قلوبشان مرض است، در این آیه، منافقان نیستند، زیرا منافقان جزو مؤمنان نیستند و آیه درباره ی مؤمنان است.(۱) بنابراین گاهی ایمان وجود دارد ولی قلب از سلامت کامل برخوردار نیست.

مراد از «سوره محکمه»، سوره ای است که آیات آن محکم و روشن باشد، نه متشابه و مبهم.

پیام ها:

۱- گروهی از مؤمنان در انتظار فرمان جهادند و این آمادگی خود را پیوسته به زبان می آورند. «یقول الّذین آمنوا...»

۲- مؤمنان، روش زندگی خود را در تمام ابعاد، بر پایه دستورات الهی قرار می دهند. «یقول الّذین آمنوا لولا نزّلت سوره»

۳- فرمان جهاد باید بر اساس وحی و دستورات الهی باشد. «لولا نزلت سوره»

۴- جهاد در جایی است که دلایل لزوم آن، محکم و روشن باشد. «سوره محکمه»

۵ - جنگ و جهاد هدف اصلی فرمان های الهی نیست، بلکه یکی از احکام است. «ذکر فیها القتال»

۱- ۴۹) تفسیر المیزان.

۶- فرمان جهاد، میدان آزمایش افراد است. «ذکر فیها القتال رایت الّذین...»

۷- با توجّه به نوع نگاه ودید افراد، می توان آنان را ارزیابی کرد. «رایت... ینظرون الیک»

۸ - ترس از جهاد، نشانه بیماردلی است و افراد سست ایمان با فرمان جهاد، مرگ خود را با چشم می بینند همان گونه که در حال احتضار، انسان مرگ را می بیند. «فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشیّ علیه من الموت»

۹- شعار مرگ و مرده باد و تبرّی از دیگران، ریشه قرآنی دارد. «فاولی لهم»

۶- آیات ۲۱ تا ۲۵

تفسیر سوره محمد » آیات ۲۱ تا ۲۵

«۲۱» طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُواْ اللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ

فرمانبرداری باید و سخن سنجیده. پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

نکته ها:

مراد از «طاعه»، یک پارچه اطاعت کردن است. عبارتِ «عزم الامر» به معنای پیدا شدن وضعی است که عزم و اراده ای نافذ می خواهد و بعضی آن را به معنای شدّت و سخت شدن جنگ دانسته اند.

افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر

ص: ۴۹

نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و گفتن سخنان نامربوط می زنند. قرآن درآیات متعدّد به بهانه های آنان اشاره کرده است که می گفتند:

- طاقت و توان جنگیدن نداریم. «لا طاقه لنا»(۱)

- خانواده ما امنیّت ندارد و خانه هایمان بی حفاظ و بی پوشش است. «بیوتنا عوره»(۲)

- هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحَرّ»(۳)

- اگر شرکت کنیم، مرتکب گناه می شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می شود، بنابراین ما به جبهه نمی آییم. امّا قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. «ألا فی الفتنه سقطوا»(۴)

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. «لولا اخّرتنا»(۵)

- می ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. «نخشی أن تُصیبنا دائره»(۶)

در این آیه می فرماید: اگر به هنگام فرمان جهاد، به جای این قبیل بهانه ها، اطاعت کنید و سخنی نیک بگویید، بهتر است.

پیام ها:

۱- مؤمن، در برابر فرمان الهی جهاد، سراپا فرمانبردار است. «طاعه»

۲- گفتار و کردار، هر دو باید صحیح و بجا باشد. «طاعه و قول معروف»

۱- ۵۰) بقره، ۲۴۹.

۲- ۵۱) احزاب، ۱۳.

۳- ۵۲) توبه، ۸۱ .

۴- ۵۳) توبه، ۴۹.

۵- ۵۴) نساء، ۷۷.

۶- ۵۵) مائده، ۵۲.

۳- در باره فرامین الهی به نیکی و پسندیده سخن بگویید. «و قول معروف»

۴- جهاد و دفاع، از نظر عقل و فطرت پسندیده است. «قول معروف»

۵ - ریشه ی ترس از جهاد، آن است که صادقانه عمل نمی کنیم. «فلو صدقوا اللّه»

۶- فرمان خداوند بر جهاد، به نفع انسان است، (نه خدا). «لکان خیراً لهم»

«۲۲» فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُواْ أَرْحَامَكُمْ

پس (ای بیماردلانِ سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.

نکته ها:

مفسّران، «تَولّیتم» را دو گونه معنا کرده اند:

الف. اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافکاری و قطع رحم.

ب. ولایت بر مردم را به دست گرفتن و سپس قلع و قمع دیگران.

امّا معنای دوم با سیاق آیات سازگار نیست.(۱)

آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می کنند، می فرماید: گمان

۱- ۵۶) تفسیر المیزان.

نکنیـد که با ترک جهاد محفوظ می مانیـد، زیرا با فرار خود از جنگ، زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می سازید که دامان شما را نیز می گیرد و همچون دوران جاهلیّت، حتّی کشتن فرزند را برای شما مباح می سازد.

پیام ها:

۱- اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. «اِن تولّیتم... تفسدوا فی الارض و...»

۲- ترک صله رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم»

۳- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتّی به بستگان خود نیز رحم نمی کند. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم»

«۲۳» أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَی أَبْصَارَهُمْ

آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و (گوشـشان را) کر و چشم هایشان را کور ساخته است (نه حقّی می شـنوند و نه حقّی می بینند).

پیام ها:

۱- فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم،

ص: ۵۲

مورد نفرین خداوند هستند. «تولّیتم... تفسدوا... تقطّعوا... اولئک الّذین لعنهم اللّه»

۲- محرومیّت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست. «تفسدوا... تقطّعوا... لعنهم اللّه»

۳- بهره نگرفتن از امکانات، همانند محرومیّت از آنها است. (گوش دارد ولی حقّ شنو نیست، چشم دارد ولی حقیقت بین نیست) «لعنهم اللّه فاصمّهم...»

۴- بزرگ ترین محرومیّت معنوی، محرومیّت از شناخت حقیقت است. «لعنهم اللّه فاصمّهم و اعمی ابصارهم»

۵ - استفاده نامشروع و نامتعارف و غیر مفید از استعدادهای خدادادی، نشانه دوری از رحمت الهی است. «لعنهم اللّه فاصمّهم و اعمی ابصارهم»

«۲۴» أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ

آیا در قرآن تدبّر و تأمّل نمی کنند یا بر دلهایشان قفل ها است.

نکته ها:

در سوره «ص» آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکّر اولوا الالباب» قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق می داند که در اثر لعنت الهی، انسان به آن گرفتار گردد.

پیام ها:

۱- قرآن، تنها کتابی برای تلاوت و تجوید نیست، کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدّمه تدبّر گردد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

۲- همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصی ندارد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

۳- کسانی که تدبّر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند، مورد توبیخ خداوند قرار می گیرند. «ام علی قلوب اقفالها»

۴- شرط بهره وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن، سعه صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبّر در آن است. «... ام علی قلوب اقفالها»

۵ - یکی از راههای شناخت، راه دل و قلب است. «ام علی قلوب اقفالها»

۶- نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است. (کل آیه)

«۲۵» إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّواْ عَلَی أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَی لَهُمْ

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

نکته ها:

«سوّل لهم» یا به معنای زیباسازی زشتی ها و وارونه نمایاندن واقعیّات است و یا به معنای «تسهیل» و آسان سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می دهد.

«أملی» یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از: وسوسه، امر به فحشا و زشتی ها، زینت دادن کارهای زشت، ایجاد ترس و وحشت و دشمنی، وعده فقر و تهیدستی، بد قولی و خلف وعده، اسراف و بازداشتن از یاد خدا. البتّه قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرّفی می کند: یکی آن که به دید دشمن به او بنگرد، «انّ الشیطان لکم عدوّ فاتّخذوه عدوّاً»(۱) دیگر آن که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه

ببرد. «و امّا ینزغنّک من الشیطان نزغ فاستعذ باللّه»(۲) و گرنه شیطان خارجی، «الشیطان سوّل لهم» و شیطان درونی، «فکذلک سوّلت لی نفسی»(۳) انسان را به هلاکت و نابودی می رسانند.

۱- ۵۷) فاطر، ۶.

۲- ۵۸) اعراف، ۲۰۰.

۳- ۵۹) طه، ۹۶.

پیام ها:

۱- توجّه به وسوسه های شیطان، از آفات ایمان است و سرانجامی جز ارتداد و بد عاقبت شدن ندارد. «انّ الّذین ارتدّوا»

۲- ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سرزنش است. «ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبیّن...»

۳- راه حق، روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیّت آور. «من بعد ما تبیّن لهم الهُدی»

۴- اگر با جلوه ها و وسوسه ها به جدّیت مبارزه نکنیم، آگاهی و علم به تنهایی کاری از پیش نمی برد. «تبیّن لهم الهُدی الشیطان سوّل لهم»

۵ - زیبا جلوه دادن بدی ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هر کس زشتی ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است) «الشیطان سوّل لهم و املی لهم»

۷- آیات ۲۶ تا ۳۰

تفسیر سوره محمد » آیات ۲۶ تا ۳۰

«۲۶» ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لِلَّذِینَ کَرِهُواْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ

این، به خاطر آن است که (بیماردلان مرتد) به کسانی که از دستورات الهی ناخوش بودند، گفتند: ما در بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد، در حالی که خداوند پنهان کاری آنان را می داند.

ص: ۵۶

نکته ها:

منـافق، برای حفـظ خود به دنبال افراد مخالف می گردد و اگر در تمام جهات با او قـدر مشترک نـداشت، به همان مقـدار که وجوه مشترک دارند، همکاری و بلکه اطاعت می کند. منافقان مدینه نیز با یهودیان مخالف پیامبر، چنین برخوردی داشتند.(۱)

مراد از «للـذّین کرهوا ما نزّل اللّه» کافرانی هسـتند که در اوایل سوره نامشان برده شـد و فرمود: «الّـذین کفروا... کرهوا ما انزل اللّه»(۲)

پیام ها:

۱- افراد ناراضی، آسیب پذیر ودرتیررس توطئه های مخالفان هستند. «قالوا للّذین کرهوا... سنطیعکم»

۲- افراد منـافق به کسـانی که از احکـام الهی نـاراحت و ناراضـی هسـتند، وعـده پشتیبانی و حمایت و حتّی اطاعت می دهنـد. «سنطیعکم فی بعض الامر»

۳- منافقان با کفّار و دشمنان اسلام همدست می باشند. «سنطیعکم فی بعض الامر»

۴- نشانه ی ارتداد، همدلی با ناراضیان و کفّار است. «ارتدّوا... سنطیعکم»

۵ - پیروی از منحرفان حتّی در بعضی امور، قابل سرزنش و توبیخ است. «سنطیعکم فی بعض الامر»

۶- بعضی برای حفظ مصالح و منافع خود، منافقانه عمل می کنند. در برخی امور، همراه مؤمنان و در

۱- ۶۰) تفسیر نمونه.

۲- ۶۱) تفسیر المیزان.

برخی همراه کافران می شوند که مورد سرزنش اند. (گاهی به نعل و گاهی به میخ می زنند) «سنطیعکم فی بعض الامر»

۷- قرارهای منافقان و ناراضیان علنی نیست، بلکه نامحسوس و مخفیانه است. «واللّه یعلم اسرارهم»

۸ – منافقـان به هوش آینـد که خداونـد از کارهـای مخفی آنـان آگاه است و ممکن است هر لحظه آنان را رسوا کنـد. «واللّه یعلم اسرارهم»

۹- اگر انسان باور داشـته باشـد که خداوند تمام کارهای مخفی و اسـرار او را می داند، توطئه چینی را کنار گذارده و با مردم شفّاف برخورد می کند. «واللّه یعلم اسرارهم»

«۲۷» فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَآئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

پس (حال آنان) چگونه خواهد بود، آنگاه که فرشتگان جانشان را بازگیرند در حالی که به صورت و پشت آنان می کوبند.

«۲۸» ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

این (نوع جان گرفتن) به خاطر آن است که آنان از آنچه خداوند را به خشم می آورد، پیروی کرده و خشنودی خدا را خوش نداشتند، پس خداوند نیز اعمالشان را تباه کرد.

ص: ۵۸

نکته ها:

کلمه «توفّی» به معنای بازگرفتن کامل چیزی است که به انسان داده شده. این واژه در قرآن، در مورد مرگ به کار می رود، زیرا مرگ درحقیقت، بازگرفتن روح از جسم است.

در آیه ۵۰ سوره انفال نیز، مشابه این آیه برای نحوه جان دادن کفّار مطرح شده است.

عذاب مرتدّان از ناحیه صورت: «یضربون وجوههم»، تجسّم اقبال و روآوردن به سخط الهی، «اتّبعوا ما اسخط اللّه» و عذاب از ناحیه پشت: «ادبارهم»، تجسّم اِدبار، پشت کردن و ناپسند شمردن رضوان الهی است. «و کرهوا رضوانه»

پیام ها:

۱- آنان که دیگران را در برابر حق به مقاومت دعوت می کنند، با ذلّت و عذاب جان خواهند داد. «فکیف اذا توفّتهم...»

۲- مرگ، نابودی نیست بلکه گرفتن کامل روح و جان توسط فرشتگان است. «توفّتهم»

۳- کیفر منافقانِ مرتدّ، از لحظه جان دادن آغاز می شود. «توفّتهم الملائکه»

۴- توجّه به عمر محدود دنیا و خط پایانی توطئه ها و گرفتار شدن به عذاب، می تواند انسان را از توطئه بازدارد. «فکیف اذا توفّتهم... یضربون...»

۵ - دشمنی با وحی و قرآن، موجب خشم خداوند

ص: ۵۹

و بطلان اعمال انسان می شود. «ذلک... فاحبط اعمالهم»

۶- گرچه کافران در انتخاب راه و روش خود مختارند، «اتبعوا، کرهوا» امّا چاره ای جز پذیرش آثار و پیامدهای آن را ندارند. «فاحبط اعمالهم»

۷- گاهی انسان نیکی ها و آنچه را کاشته است، خود به آتش کشیده و نابود می کند. «اتّبعوا... کرهوا... فاحبط اعمالهم»

۸ - حرکت در مسیری که رضای الهی در آن نیست، بیهوده گرایی و قابل توبیخ است. «اتّبعوا... کرهوا... فاحبط اعمالهم»

«۲۹» أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ

آیا کسانی که در دل هایشان بیماری (نفاق و کفر) است، پنداشته اند که خداوند هیچ وقت کینه ها و حسادتشان را آشکار نخواهد کرد؟

«۳۰» وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَیْنَاکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِیمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ أَعْمَالَکُمْ

و اگر بخواهیم آنان را به تو می نمایانیم، آنگاه ایشان را به سیمایشان می شناسی و در شیوه و آهنگ کلامشان نیز آنان را خواهی شناخت و خداوند (ظاهر و باطن) کارهایتان را می داند.

ص: ۶۰

نکته ها:

کلمه «ضَغن» به معنای کینه شدید است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: هر کس چیزی را به راز در دل نگه دارد، در لابلای سخنان و در چهره اش نمایان می شود.(۱)

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله در غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد، بعضی گفتند: محمّد در بالا بردن بازوی پسر عمویش (از تعصّب فامیلی و فامیل مداری) کوتاهی نمی کند. آنگاه این آیات نازل شد.(۲)

پیام ها:

۱- از ستّار بودن خدا سوءاستفاده نکنیم. «ام حسب»

۲- رسوایی گنهکاران مخصوص قیامت نیست، بلکه در دنیا نیز امکان رسوائی هست. «یخرج اللّه اضغانهم»

۳- با افشاگری، منافقان را رسوا و خواب خوش را از آنان بگیریم. «ولو نشاء لاریناکهم...»

۴- حسادت و کینه، از عوامل بروز بیماری نفاق و دورویی است. «فی قلوبهم مرض... اضغانهم»

۵ - خلق و خوی درونی انسان، در قیافه و چهره تأثیر گذار است و سیمای انسان تا حدود زیادی بیانگر سیرت اوست. «فلعرفتهم بسیماهم»

۱- ۶۲) نهج البلاغه، حکمت ۲۶.

۲- ۶۳) تفسیر برهان.

۶- نه فقط اصل سخن، بلکه لحن سخن نیز باید مؤدّبانه باشد. بی ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان را آشکار می سازد. «لتعرفنّهم فی لحن القول»

۸- آیات ۳۱ تا ۳۸

تفسیر سوره محمد » آیات ۳۱ تا ۳۸

«۳۱» وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ

ما قطعاً شما را می آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

نکته ها:

«ابتلاء»، گاهی به معنای آزمایش افراد برای کشف حقیقت است و گاهی به معنای ایجاد زمینه های مختلف برای بروز حالات درونی، مانند این آیه.(۱)

جمله «حتّی نعلم» به معنای «معلوم داریم» از ماده «عَلَم» به معنای نشانه و علامت است، نه از ماده «عِلم» در برابر جهل. یعنی آزمایش الهی، علامت شناسایی آنان است.

در آیه قبل خواندیم که خداوند عملکرد ما را می داند، «و اللّه یعلم اعمالکم» و برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و بر اساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان گونه که ما شغل افراد را می دانیم،

۱- ۶۴) مفردات راغب.

ولی بر اساس دانستن شغل به آنان مزد نمی دهیم بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

تفکیک انسان ها از یکدیگر مراحلی دارد: در مرحله اول، انسان ها با کفر و ایمان جداسازی می شود و در مرحله دوم، اهل ایمان با جهاد و فرار از جهاد تفکیک می یابند و در مرحله سوم، جهادگران با صبر و مقاومت بیشتر. بنابراین آزمایش های الهی یکی پس از دیگری ادامه دارد.

از آیه ۱۶ تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیماردلان به میان آمد و سیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می کنیم:

۱- تحقیر گفته های پیامبر. «ماذا قال آنفا» (آیه ۱۶)

۲- ترس از فرمان جهاد. «ذکر فیها القتال رایت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشیّ علیه» (آیه ۲۰)

۳- فساد در زمین و قطع رحم. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم» (آیه ۲۲)

۴- ارتداد و برگشت از حق. «ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبیّن» (آیه ۲۵)

۵ - به وعده های شیطان فریفته می شوند. «الشیطان سوّل لهم و املی لهم» (آیه ۲۵)

۶- توطئه گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. «سنطیعکم فی بعض الامر» (آیه ۲۶)

۷- پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. «اتّبعوا ما اسخط اللّه» (آیه ۲۸)

۸ - ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. «کرهوا رضوانه» (آیه ۲۸)

۹- کینه توزی. «ام حسب الّذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج اللّه اضغانهم» (آیه ۲۹)

در برابر این همه خباثت، خداوند نیز آنان را با مُهر زدن بر دلها، لعنت و دوری از رحمت خویش، عذاب و ضربه به صورت و پشت هنگام جان دادن و تباه و حبط شدن اعمالشان تهدید می نماید.

پیام ها:

۱- آزمایش مردم، امری حتمی و همگانی و یکی از سنّت های الهی است. «و لنبلونکم» (حرف لام و نون تأکید، نشانه قطعی بودن آن است)

۲- یکی از بسترهای آزمایش و شناسایی انسان ها، میدان جنگ است. منافقان در جبهه رسوا می شوند. «حتّی نعلم المجاهدین منکم»

۳- در جهاد، صبر واستقامت نقش بسیار مهمی دارد. «المجاهدین منکم والصابرین»

۴- ادّعاها و سخنان انسان، در صحنه عمل مورد آزمون الهی قرار می گیرند. «نبلوا اخبارکم»

۵ - معیار ارزیابی الهی، موفقیّت در آزمون های عملی است. «نبلوا اخبارکم»

ص: ۶۴

«۳۲» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَآقُّواْ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَن يَضُرُّواْ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزندی نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

نکته ها:

بازداشتن مردم از راه خدا، در قالب های متعدّدی می تواند صورت گیرد از جمله:

تحریف قانون الهی، بدعت گذاری در دین، ایجاد شک در باورهای مردم، (نظیر «أتعلمون أنّ صالحاً مرسل»(۱)، از کجا می دانید که صالح پیامبر است؟)، تضعیف رهبران الهی (نظیر گفتن شاعر، کاهن، ساحر و مجنون به پیامبران)، تهدید مردم در صورت ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن نااهلان در امور

دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می آورد:

۱- ۶۵) اعراف، ۷۵.

- با خدا، دشمنی و لجاجت می کند. «کفروا... بعد ما تبیّن»

- با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. «شاقّوا الرسول»

- با مردم، دشمنی کرده و مانع حق پذیری آنان می شود. «صدّوا عن...»

- با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش می شود. «سیحبط اعمالهم»

پیام ها:

۱- کفر، سرچشمه ی ظلم به خود، جامعه و پیامبران است. «کفروا... صدّوا... شاقّوا الرسول»

۲- خداوند با ارائه راههای هدایت و کمال، با مردم اتمام حجّت می کند. «تبیّن لهم الهُدی» (شناخت حقّ، تکلیف و مسئولیّت انسان را بیشتر می کند)

۳- کفر و تلاش منحرفان هیچ گونه لطمه ای به خداوند نمی زند. «لن یضروا اللّه»

۴- عناد و لجاجت بعد از آگاه شدن، سبب تباه شدن اعمال است. «سیحبط اعمالهم»

۵ - برخی با نحوه عمل خود، تمام اعمالی را که انجام داده اند، حبط و بی پاداش و بی اثر می کنند. «سیحبط اعمالهم»

ص: ۶۶

«۳۳» يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُواْ أَعْمَالَكَمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

نکته ها:

در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرّفی شده اند، از جمله:

۱- منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می کند. «لا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ و الاذى»(۱)

۲- بی ادبی نسبت به رهبران الهی، «لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبى أن تحبط اعمالكم»(۲) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳- عُجب و حسد. «الهی عبّدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب»(۳) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب»(۴) حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

۴- شرک به خدا. «لئن اشركت ليحبطنّ عملك»(۵) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

۵ - ریا که گونه ای از شرک است. «الّذين ينفقون اموالهم رئاء الناس...»(۶)

در حدیث می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرکس یک «سبحان اللّه» بگوید، درختی در بهشت برای او

۱- ۶۶) بقره، ۲۶۴.

۲- ۶۷) حجرات، ۲.

۳- ۶۸) دعای مکارم الاخلاق.

۴- ۶۹) کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۵- ۷۰) زمر، ۶۵.

۶- ۷۱) نساء، ۳۸.

کاشته می شود.

شخصی گفت: پس ما (که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم!. حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند: مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند.(۱)

در مورد معنای عبارتِ «لا تبطلوا اعمالکم» با توجّه به صدر آیه، سه وجه می توان ذکر کرد:

الف: ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می شود. زیرا شرک اعمال را تباه می کند. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۲)

ب: با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.

ج: با منّت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می فرماید: «یمنّون علیک أن اسلموا قل لا تمنّوا علیّ اسلامکم»(۳)

پیام ها:

۱- گرچه مخاطب قرآن، مؤمنان هستند، امّا ذکر این عنوان در آغاز برخی آیات، بیانگر شخصیّت دادن و تکریم آنان است. «یا ایها الّذین آمنوا اطیعوا اللّه...»

۲- اولویّت ها و سلسله مراتب را مراعات کنیم. در اینجا نام خداوند قبل از پیامبر آمده است. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول»

۳- لازمه ی ایمان، تسلیم بودن و اطاعت از فرامین

۱- ۷۲) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۷۳) زمر، ۶۵.

۳- ۷۴) حجرات، ۱۷.

خدا و رسول است. «یا ایها الّذین آمنوا اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول»

۴- دستورات دین، دو نوع است: دستورات ثابت که از طرف خداوند است. «اطیعوا اللّه» و دستورات متغیّر که به مقتضای ضرورت ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می شود. «اطیعوا الرسول»

۵ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله معصوم است. فرمان اطاعت از پیامبر بدون هیچ قید و شرطی، نشانه عصمت او و واجب الاتباع بودن اوست. «اطیعوا الرسول»

۶- مؤمنان، به ایمان خود مغرور نشوند که اعمالشان در معرض خطر است. «الّذین آمنوا... لا تبطلوا اعمالکم»

«۳۴» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، سپس در حال کفر از دنیا رفتند، پس خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید.

نکته ها:

این آیه در میان دو آیه قرار گرفته که خطاب به مؤمنان است و لذا خطر ارتداد مؤمنان را که به کفر آنان بیانجامد گوشزد می کند. خطری که بسیار بدفرجام است.

ص: ۶۹

با اینکه خداوند همه گناهان را می بخشد، «انّ اللّه یغفر الذّنوب جمیعاً»(۱) و راه توبه برای همه و همیشه و نسبت به هر گناه تا لحظه مرگ باز است، امّا آنان که در حال کفر از دنیا بروند و یا مرتد شده و باز نگردند و یا منافقان، مشمول مغفرت نمی گردند. «ان اللّه لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء»(۲)، «فلن یغفر اللّه لهم»

پیام ها:

۱- کفر، مایه ی بطلان اعمال گذشته انسان در دوره ایمان می گردد. «لا تبطلوا اعمالکم... الّذین کفروا»

۲- هنگام مردن مهم است که انسان مؤمن بمیرد یا کافر. «کفروا... ماتوا و هم کفّار»

۳- کفر و عناد، عامل بازداشتن دیگران از نیکی ها و خوبی ها می گردد. «کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه»

۴- آمرزش الهی، تا لحظه مرگ امکان پذیر است. «ماتوا و هم کفّار فلن یغفر اللّه لهم»

«۳۵» فَلَا تَهِنُواْ وَتَدْعُواْ إِلَى السَّلْمِ وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ

پس سستی نورزید، تا به سازش دعوت کنید، با اینکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی کند.

۱- ۷۵) زمر، ۵۳ .

۲- ۷۶) نساء، ۴۸.

نکته ها:

جمله «یَتِرَکم» از «وتر» به معنای نقصان وکاهش است.

سؤال: قرآن در یک جا می فرماید: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»(۱) اگر دشمن آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، امّا این آیه از صلح انتقاد کرده و می فرماید: «فلاتَهنوا و تَدعوا الی السّلم» پس تکلیف چیست و باید به کدام آیه عمل کرد؟

پاسخ: در پاسخ می توان گفت: هر آیه نظر به یک جنبه ای دارد، سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، «ودّوا لو تدهن فیُدهنون»(۲) امّا مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیده می باشد. چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است وگاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و

امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

مراد از معیّت و همراهی خداوند با مؤمنان «و اللّه معکم»، معیّت عمومی خداوند، که فرموده است: «هو معکم این ما کنتم»(۳) نیست، بلکه معیّت خاص است که در اینجا به معنای عزّت و نصرت و هدایت ویژه الهی نسبت به مجاهدان راه اوست.(۴) چنانکه در آیات دیگر

۱- ۷۷) انفال، ۶۱.

۲- ۷۸) قلم، ۹.

۳- ۷۹) حدید، ۴.

۴- ۸۰) تفسیر فرقان.

نیز به این همراهی خاص اشاره شده است: «انّ اللّه لمع المحسنین»(۱)

هنگامی که خداوند متعال خطاب به مؤمنین فرمود: «و انتم الاعلون» امکان داشت که برخی مؤمنان با دیدن کمی نفرات خودی و کثرت نفرات و تجهیزات و قدرت دشمن دچار تردید و دودلی شوند، لذا خداوند بلافاصله فرمود: «واللّه معکم».(۲)

پیام ها:

۱- مؤمن، نباید به خود سستی راه دهد. «یا ایها الّذین آمنوا... فلا تهنوا»

۲- صلابت و استحکام جبهه داخلی شرط اساسی پیروزی است. «فلا تهنوا...»

۳- پیشنهاد صلح و سازش، از جانب جبهه ایمان مطرح نمی گردد. «فلاتهنوا و تدعوا الی السلم» (ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می شود. «ان جنحوا للسلم فاجنح لها»)

۴- به مسلمین روحیه بدهید و ارزش آنان را به خودشان تذکّر دهید. «و انتم الاعلون واللّه معکم»

۵ - امدادهای الهی همواره با مؤمنان مجاهد است. «واللّه معکم»

۶- خداوند، پاداش مجاهدان را تضمین نموده است. «و لن یترکم اعمالکم»

ص: ۷۲

۱- ۸۱) عنکبوت، ۶۹.

۲- ۸۲) تفسیر کبیرفخررازی.

«۳۶» إِنَّمَا الْحَيَاهُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَ تَتَّقُواْ يُؤْتِكَمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْئَلْكَمْ أَمْوَالَكَمْ

زنـدگی دنیوی، تنها بازیچه و سـرگرمی است و اگر ایمان آورید و پروا پیشه کنید، خداوند به شـما پاداش می دهد و اموالتان را نمی خواهد.

نکته ها:

«لَعب» کاری است که انگیزه واهی داشته باشد و «لَهو» کاری است که انگیزه ی عاقلانه ندارد.

در آیه قبل، از سـستی و سازش با کفّار نهی شـد، این آیه گویا به عامل مهم سـستی که علاقه به دنیاست اشاره می کنـد و می فرماید: دنیا شما را نفریبد.

یوسف علیه السـلام در نزد پـدر، فرزندی عزیز؛ در دید برادران، رقیب؛ در دید کاروانیان که او را از چاه بیرون آوردند، برده؛ در دید زلیخا، معشوق و در دید زندانیان خوابگذار است. دنیا نیز در دید اکثر مردم، وسـیله ی سـرگرمی و کامیابی است، ولی در نگـاه مؤمنـان؛ کلاـس خداشناسـی و همه چیز آن آیات الهی و بازار تجارت عمل صالـح و مزرعه آخرت و کسب فضـیلت است.

آفرینش الهی بر اسـاس لهو و لعب نیست، «و مـا خلقنـا السـموات والاـرض و ما بینهما لاعبین»(۱) بلکه این انسـان است که به خاطر عدم استفاده صحیح، آن را لهو و لعب و وسیله زینت و تفاخر و تکاثر قرار می دهد.

۱- ۸۳) دخان، ۳۸.

پیام ها:

۱- دلدادگی به دنیا و دنیاطلبی، از عوامل اساسی سستی و ضعف مؤمنان است. «لا تهنوا... انما الحیاه الدنیا»

۲- دنیا منهای ایمان و تقوی، بازیچه است. «لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا»

۳- تقوی از آثار ایمان و مرحله ای بالاتر است. «تؤمنوا و تتقوا»

۴- ایمان و تقوی دو عاملی است که دنیای انسان را از پوچی خارج می کند. «لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتّقوا یؤتکم اجورکم»

۵ - ایمان و تقوی، منافاتی با داشتن ثروت ندارد. «تؤمنوا و تتقوا... لا یسئلکم اموالکم»

۶- فرمان انفاق، اطعام، زکات، خمس و صدقه، برای رشد ماست، نه پرداخت مزد هدایت. «لا یسئلکم اموالکم»

«۳۷» إِن يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُواْ وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ

اگر خداوند اموالتان را بخواهد و به آن اصرار ورزد، بخل می ورزید و (به سبب همین بخل) کینه های شما را آشکار می سازد.

ص: ۷۴

نکته ها:

«یحفکم» از «احفاء»، به معنای اصرار در مطالبه و سؤال است و «أضغان» جمع «ضغن»، به معنای کینه شدید است.

دلبستگی برخی انسان ها به مال دنیا به قدری است که حتّی اگر خداوند هم از آنان چیزی را مطالبه کند، کینه او را به دل می گیرند.

پیام ها:

۱- خصلت های انسان، در برخورد با اوامر و نواهی الهی هویدا می شود. «ان یسئلکموها... تبخلوا»

۲- دلبستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن، مورد انتقاد و سرزنش است. «ان یسئلکموها... تبخلوا»

۳- خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت آور فرمان نداده است. «فیحفکم»

(قوانین و فرمان های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان هاست، ما نیز قوانین را آنگونه قرار ندهیم که مردم موضع خصمانه بگیرند.)

۴- صفا یا کینه دوستان، به هنگام سخاوت وبخل کشف می شود.«یخرج أضغانکم»

ص: ۷۵

«۳۸» هَـآ أَنتُمْ هَؤُلَـا ءِ تُـدْعَونَ لِتُنفِقُواْ فِى سَبِيـلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَـلُ وَ مَن يَبْخَـلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِىُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَآءُ وَإِن تَتَوَلَّوْاْ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُواْ أَمْثَالَكُم

آگـاه باشـید! این شـمایید که برای انفـاق در راه خـدا دعوت می شویـد، پس بعضـی از شـما بخل می ورزنـد و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می ورزد و خداونـد غنیّ و بی نیاز است و شـمایید نیازمنـدان و اگر روی بگردانیـد، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

نکته ها:

سؤال: در دو آیه قبل فرمود: «لا یسـئلکم اموالکم» ما از اموال شـما چیزی نمی خواهیم، در حالی که این آیه مردم را دعوت به انفاق کرده و از آنان چیزی می خواهد، این چند آیه را چگونه در کنار هم جمع نماییم؟

پاسـخ: مراد از «لاـ یسـئلکم اموالکم» آن است که مـا در قبال هـدایت و ایمانتان چیزی از شـما نمی خواهیم و یا برای خودمان نیازی به شـما نـداریم، ولی دعوت به انفاق در این آیه، برای ایجاد عـدالت اجتماعی و وحـدت و نوع دوستی و برطرف کردن کدورت ها و کینه ها و تبعیض هایی است که اگر برطرف نشود، تفاوت طبقاتی به صورت یک عقده و انفجار و انتقام در می آید و دعوت به

انفاق برای حفظ نظام زندگی خود انسان ها است.

لذا خداوند می فرماید: هر کس بخل ورزد، به ضرر خودش خواهد بود و خداوند از هر جهت غنی و بی نیاز است.

در تفاسیر می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ کسی که پرسید: آن قوم دیگر که بخل نمی ورزند کیانند؟ حضرت دستی به شانه سلمان زدند و فرمودند: منظور، قوم سلمان (مردم ایران) است، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریّا بسته باشد، گروهی از فارسیان آن را به چنگ می آورند.(۱)

در شیوه تربیت باید مراحلی طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. «ها انتم»

ب) درخواست و دعوت. «تدعون...»

ج) توجیه و استدلال. «مَن یبخل فانّما یبخل عن نفسه»

د) تکرار و قاطعیّت. «واللّه الغنی و انتم الفقراء»

ه) اتمام حجّت و تهدید. «و انّ تتولوا یستبدل...»

پیام ها:

۱- در تبلیغ، گاهی باید مخاطب را برای شنیدن حساس کرد. «ها انتم...»

۲- تا می توانید با دست خود انفاق کنید که وارثان کاری نخواهند کرد. «لتنفقوا»

۳- آنچه مورد دعوت الهی است، کار خالصانه است. «لتنفقوا فی سبیل اللّه»

۴- مردم را باید به انفاق و کمک به دیگران دعوت

۱- ۸۴) تفاسیر مجمع البیان، المیزان، نمونه، کبیرفخررازی، مراغی، روح المعانی و شبّر.

کرد، امّا باید آزادشان گذاشت تا با فکر و انتخاب خود گامی بردارند. «فمنکم من یبخل»

۵ - کسی که بخل می ورزد، گمان می کند مردم را از مال خود محروم کرده، در حالی که خودش را از محبوبیّت و عزّت وقرب الهی محروم کرده است. «فانّما یبخل عن نفسه»

۶- بخل مربوط به روحیه افراد است و لازمه ی آن ثروتمند بودن نیست، چه بسیارند افرادی که سرمایه دارند و بخل ندارند. «فمنکم مَن یبخل»

۷- دعوت به انفاق، نشانه ی نیاز خداوند نیست. «واللّه الغنی»

۸ - در تبلیغ، مخاطبین را مغرور نکنیم. «تدعون لتنفقوا... انتم الفقراء» (در کنار دعوت به انفاق، بی نیازی خدا وفقر ونیازمندی انسان را یادآور می شود)

۹- در تبلیغ و دعوت، از تملّق مردم پرهیز شود و کرامت احکام الهی حفظ گردد. «تدعون لتنفقوا... و ان تتولوا یستبدل»

۱۰- احکام خداوند تعطیل نمی شود، گرچه شما آن را انجام ندهید. «ان تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم»

۱۱- همان گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است، آینده نگری نیز می تواند سازنده باشد. «یستبدل قوما غیرکم»

۱۲- ترک انفاق به قدری خطرناک است که ممکن است

خداوند ملّت یا رژیمی را قلع و قمع کند. «و ان تتولّوا یستبدل...»

۱۳- برای تربیت و ترغیب، گاهی باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «و ان تتولوا یستبدل»

۱۴- زمین، هرگز از افراد صالح خالی نخواهد ماند. «یستبدل قوماً غیرکم ثمّ لایکونوا امثالکم» (سنّت الهی آن است که زمین خالی از حجّت نباشد.)

۱۵- آنچه برای خداوند مطرح است بندگان مطیع است، من و شما ندارد. «قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم» (دین الهی برای بقا و استمرار خود وابسته به هیچ گروه و قوم خاصی نیست.)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۷۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹